

(وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ): (و نه هیچ کس همتای اوست)

الكفو: هو المساوي أو المقارب للشيء في المرتبة ولو من جهة معينة. وهذه الآية تنفي أن يكون له كفؤ من الموجودات، كما أن هذه الآية والتي قبلها جاءتا بعد آية (اللَّهُ الصَّمَدُ)، وهي كما قدمت وصفه سبحانه وتعالى بالكامل المقصود في قضاء الحاجات وتحصيل الكمالات، فلم يلد ولم يولد جاءت لبيان أن جهات كماله سبحانه وتعالى والمعبر عنها بالأسماء والصفات ليست منفصلة عنه سبحانه وتعالى بل هي هو سبحانه وتعالى، ثم جاءت هذه الآية: (لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ) لتبين أن جميع خلقه دونه سبحانه وتعالى وحتى الكيانات القدسية العالية الكمال - أي محمداً وآل محمد - التي توهم بعض خلقه بأنها هو سبحانه وتعالى لما رأوها، كما هو حال الملائكة في المعراج، وحال إبراهيم لما رأى ملكوت السموات (وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ * فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أَحِبُّ الْأَفْلِينَ * فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لئن لم يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ * فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ) [95].

(و نه هیچ کس همتای اوست)

الكفو: یعنی برابر یا نزدیک به چیزی در مرتبه، ولو از جهتی معین. این آیه نافی آن است که از موجودات کسی «کفو» و همتای خداوند باشد. همچنین این آیه و

آیهی قبل از آن، پس از آیهی «اللّه الصمد» آمده‌اند و این آیهی اخیر همان‌طور که شرح آن رفت، خدای سبحان را به کاملی که در قضای حوایج و تحصیل کمالات به او رو می‌کنند، توصیف می‌نماید. «لم یلد و لم یولد» برای بیان این معنا آمده است که جهات کمال خداوند سبحان که از آن به اسما و صفات تعبیر می‌شود، نه تنها از حق تعالی جدا و منفصل نبوده‌اند، بلکه همان خدای سبحان می‌باشند. سپس آیهی «لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» آمده است تا بیان دارد که تمام خلائق در مرتبه‌ای پایین‌تر از خداوند سبحان و متعال قرار دارند، حتی موجودات قدسی با کمالات متعالی - یعنی محمد و آل محمد (ع) - که برخی خلائق وقتی اینها را دیدند پنداشتند خدای سبحان و متعال می‌باشند. فرشتگان در معراج چنین پنداشتند و نیز حضرت ابراهیم وقتی ملکوت آسمان‌ها را دید چنین گمان برد: «این گونه به ابراهیم ملکوت آسمان‌ها و زمین را نشان دادیم تا از اهل یقین گردد * چون شب او را فرو گرفت، ستاره‌ای دید گفت: این است پروردگار من. چون فرو شد گفت: فروشوندگان را دوست ندارم * آنگاه ماه را دید که طلوع می‌کند، گفت: این است پروردگار من. چون فرو شد گفت: اگر پروردگار من مرا راه ننماید، از گمراهان خواهم بود * و چون خورشید را دید که طلوع می‌کند گفت: این است پروردگار من، این بزرگتر است. و چون فرو شد گفت: ای قوم من از آنچه شما خدایش می‌دانید بیزارم» [96].

وسئله أبو عبد الله (ع) عن قول إبراهيم: (هذا رَبِّي) لغير الله، هل أشرك في قوله هذا رَبِّي؟ فقال (ع): (من قال هذا اليوم فهو مشرك، ولم يكن من إبراهيم شرك و إنما كان في طلب ربه و هو من غيره شرك) ([97])، نقله عن القمي، وفي العياشي مثله ولو

كان طلب إبراهيم ربه في هذا العالم المادي لكان شركاً من إبراهيم وغيره ولكنه طلب ربه في (مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ).

از امام صادق (ع) از سخن ابراهیم که به غیر خدا گفت «هذا ربِّي» سؤال شد که آیا او با این گفته مشرک شد؟ فرمود: «هر کس امروز چنین بگوید مشرک است و از ابراهیم شرکی سر نزده است، چرا که ابراهیم در جست و جوی پروردگارش بود، ولی این جمله از جانب شخصی غیر از او شرک است» [98]. این حدیث را از قمی نقل کرده و در عیاشی مانند آن آمده است که اگر ابراهیم در جست و جوی پروردگارش در این عالم مادی می بود، این کار شرک محسوب می شد - چه از ابراهیم و چه از غیر او - ولی آن حضرت پروردگارش را در «مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ» (ملکوت آسمان ها) طلب می کرد.

و عن محمد بن حمران، قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن قول الله فيما أخبر عن إبراهيم (ع): (هذا ربِّي)، قال: (لم يبلغ به شيئاً أراد غير الذي قال) [99].

از محمد بن حمران نقل شده است که گفت: از امام ابو عبدالله (ع) درباره ی آیه ی «هذا ربِّي» که از ابراهیم (ع) خبر می دهد سؤال کردم. آن حضرت فرمود: «او قصد چیز دیگری داشت. او چیزی غیر از آنچه گفت قصد کرده بود».

وقال الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي في كتاب (علل الشرائع): حدثنا أبي ومحمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد (رض) قالوا: حدثنا سعد بن عبد الله، قال: حدثنا محمد بن عيسى بن عبيد، عن محمد بن أبي عمير ومحمد بن سنان، عن الصباح السدي، وسدير الصيرفي

ومحمد بن النعمان مؤمن الطاق، وعمر بن اذينة عن أبي عبد الله (ع)، وحدثنا محمد بن الحسن ابن أحمد بن الوليد رضي الله عنه، قال: حدثنا محمد بن الحسن الصفار وسعد ابن عبد الله قالاً: حدثنا محمد بن الحسن بن أبي الخطاب، ويعقوب بن يزيد ومحمد بن عيسى، عن عبد الله بن جبلة، عن الصباح المزني، وسدير الصيرفي ومحمد بن النعمان الاحول، وعمر بن اذينة عن أبي عبد الله (ع)، أنهم حضروه فقال أبو عبد الله (ع): (إن الله العزيز الجبار عرج بنبيه إلى سمائه سبعاً، أما أولهن فبارك عليه والثانية علمه فيها فرضه فانزل الله العزيز الجبار عليه محملاً من نور فيه أربعون نوعاً من أنواع النور كانت محدقة حول العرش عرشه تبارك وتعالى تغشى أبصار الناظرين

شيخ فقيه ابوجعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه قمي نويسندهی کتاب «علل الشرايع» می گوید: پدرم و محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) از سعد بن عبدالله از محمد بن عيسى بن عبید، از محمد بن ابی عمير و محمد بن سنان از صباح سدی و سدير صيرفي و محمد بن نعمان مؤمن طاق و عمر بن اذینه، از حضرت ابی عبدالله (ع) و محمد بن الحسن بن احمد بن وليد (رض) از محمد بن الحسن الصفار و سعد بن عبدالله از محمد بن الحسن بن ابی الخطاب و يعقوب بن يزيد و محمد بن عيسى، از عبدالله بن جبلة، از صباح مزنی و سدير صيرفي و محمد بن نعمان احول و عمر بن اذنيه از حضرت ابی عبدالله (ع) که خدمت ایشان حاضر شدند.... حضرت (ع) فرمود: «خداوند عزيز جبار نبی اکرم (ص) را به آسمان های هفت گانه عروج داد. در اولی برکت بر او داد، در دومی فرایض را به او تعلیم فرمود. پس خداوند عزيز جبار محملى از نور که در آن چهل نوع از انواع نور بود بر وی نازل فرمود. این انوار گرداگرد عرش

خداوند تبارک و تعالیٰ را احاطه کرده بودند به طوری که دیدگان ناظرین را خیره می‌کرد....

ثم عرج إلى السماء الدنيا فنفرت الملائكة إلى أطراف السماء ثم خرت سجداً، فقالت: سبوح قدوس ربنا ورب الملائكة والروح ما أشبه هذا النور بنور ربنا، فقال جبرئيل (ع): الله أكبر الله أكبر، فسكتت الملائكة وفتحت أبواب السماء واجتمعت الملائكة، ثم جاءت فسلمت على النبي أفواجاً، ثم قالت: يا محمد كيف أخوك؟ قال: بخير، قالت: فإن أدركته فاقرأه منا السلام، فقال النبي: أتعرفونه؟ فقالوا: كيف لم نعرفه وقد أخذ الله عز وجل ميثاقك وميثاقه منا، وإنا لنصلي عليك وعليه، ثم زاده أربعين نوعاً من أنواع النور لا يشبه شيء منه ذلك النور الأول، وزاده في محمله حلقات وسلاسل ثم عرج به إلى السماء الثانية فلما قرب من باب السماء تنافرت الملائكة إلى أطراف السماء وخرت سجداً وقالت: سبوح قدوس رب الملائكة والروح ما أشبه هذا النور بنور ربنا، فقال جبرئيل (ع): أشهد أن لا إله إلا الله، أشهد أن لا إله إلا الله. فاجتمعت الملائكة وفتحت أبواب السماء وقالت: يا جبرئيل من هذا الذي معك؟ فقال: هذا محمد، قالوا: وقد بعث؟ قال: نعم. قال رسول الله: فخرجوا إلى شبه المعانيق فسلموا علي وقالوا: اقرأ أخاك السلام، فقلت: هل تعرفونه؟ قالوا: نعم، وكيف لا نعرفه وقد أخذ الله ميثاقك وميثاقه وميثاق شيعته إلى يوم القيامة علينا، وإنا لنتصفح وجوه شيعته في كل يوم خمساً يعنون في كل وقت صلاة قال رسول الله: ثم زادني ربي تعالي أربعين نوعاً من أنواع النور لا تشبه الأنوار الأول وزادني حلقات وسلاسل، ثم عرج به إلى السماء الثالثة فنفرت الملائكة إلى أطراف السماء وخرت سجداً وقالت: سبوح قدوس رب الملائكة والروح ما هذا النور

الذي يشبه نور ربنا، فقال جبرئيل (ع): أشهد أن محمداً رسول الله، أشهد أن محمداً رسول الله، فاجتمعت الملائكة وفتحت أبواب السماء وقالت: مرحباً بالأول ومرحباً بالآخر، ومرحباً بالحاضر ومرحباً بالناشر، محمد خاتم النبيين وعلى خير الوصيين، فقال رسول الله: سلموا عليّ وسألوني عن عليّ أخي فقلت: هو في الأرض خليفتي أو تعرفونه؟ قالوا: نعم وكيف لا نعرفه وقد نحج البيت المعمور في كل سنة مرة وعليه رق أبيض فيه اسم محمد وعلي والحسن والحسين والأئمة وشيعتهم إلى يوم القيامة، وأنا لنبارك على رؤوسهم بأيدينا، ثم زادني ربي تعالى أربعين نوعاً من أنواع النور لا تشبه شيئاً من تلك الأنوار الأول، وزادني حلقاً وسلاسل، ثم عرج بي إلى السماء الرابعة فلم تقل الملائكة شيئاً، وسمعت دويماً كأنه في الصدور واجتمعت الملائكة، ففتحت أبواب السماء وخرجت إلى معانيق فقال جبرئيل (ع): حي على الصلاة حي على الصلاة، حي على الفلاح حي على الفلاح، فقالت الملائكة صوتين مقرونين: بمحمد تقوم الصلاة وبعلي الفلاح، فقال جبرئيل: قد قامت الصلاة قد قامت الصلاة، فقالت الملائكة: هي لشيعته أقاموها إلى يوم القيامة، ثم اجتمعت الملائكة فقالوا للنبي: أين تركت أخاك وكيف هو؟ فقال لهم: أتعرفونه؟ فقالوا: نعم نعرفه وشيعته وهو نور ([100]).

سپس حضرت به آسمان دنیا عروج کرد. فرشتگان به اطراف و اکناف آسمان پراکنده شدند، سپس به سجده افتادند و گفتند: سبوح قدوس ربنا و رب الملائكة و الروح، چقدر این نور شبیه به نور پروردگار ما است. پس از این کلام جبرئیل (ع) فرمود: الله اکبر الله اکبر (خدا بزرگتر است)! فرشتگان ساکت شدند و دربهای آسمان گشوده شد و فرشتگان اجتماع نمودند. سپس محضر مبارک نبی اکرم (ص) مشرف شدند، فوج فوج جلو آمدند و به آن سرور سلام نمودند. بعد عرضه

داشتند: ای محمد، برادرت چطور است؟ حضرت فرمود: بر خیر است. فرشتگان گفتند: اگر او را درک کردی، سلام ما را به او برسان. پیامبر (ص) فرمود: آیا او را می‌شناسید؟ عرضه داشتند: چگونه او را نشناسیم و حال آن که خداوند عزوجل پیمان تو و پیمان او را از ما گرفته است و ما بر تو و او صلوات می‌فرستیم و طلب رحمت می‌کنیم. سپس چهل نوع از انواع نورها که هیچ شباهتی به نور اول نداشتند را حق تعالی به آنها افزود و به حلقه و زنجیرهای محملش اضافه فرمود. سپس حق تعالی آن حضرت را به آسمان دوم عروج داد. زمانی که آن جناب نزدیک درب آسمان رسید فرشتگان به اطراف آسمان پراکنده شده، به سجده افتادند و گفتند: سبوح قدوس ربنا و رب الملائكة و الروح، چقدر این نور شبیه به نور پروردگار ما است. جبرئیل (ع) گفت: اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان لا اله الا الله. پس از آن فرشتگان اجتماع کردند، درب‌های آسمان گشوده شد و گفتند: ای جبرئیل، این کیست که با تو می‌باشد؟ جبرئیل (ع) فرمود: این حضرت محمد (ص) است. فرشتگان گفتند: آیا مبعوث شده است؟ جبرئیل فرمود: بلی. رسول خدا (ص) فرمودند: فرشتگان به سرعت به طرف من آمد، سلام کردند و گفتند: به برادرت سلام ما را برسان. به ایشان گفتم: آیا او را می‌شناسید؟ گفتند: آری، چگونه آن حضرت را نشناسیم و حال آن که خداوند پیمان شما و او و شیعه‌ی او را تا روز قیامت از ما گرفته است و ما در هر روز پنج مرتبه در هر یک از اوقات نمازها به صورت‌های شیعیان آن حضرت نظر می‌افکنیم. رسول خدا (ص) فرمودند: سپس پروردگارم چهل نوع از انواع نور را برایم افزود که اصلاً به انوار اولی شباهت نداشتند، چنانچه حلقه‌ها و زنجیرهای دیگری بر آنچه قبلاً یاد شد افزود. سپس مرا به آسمان سوم عروج داد. فرشتگان این آسمان به اطراف پراکنده شده، به سجده افتادند و گفتند: سبوح قدوس رب الملائكة و الروح، این چه نوری است

که شبیه نور پروردگاران است. جبرئیل پس از استماع این کلام گفت: اشهد ان محمداً رسول الله اشهد ان محمداً رسول الله. فرشتگان اجتماع کرده، درب‌های آسمان گشوده شد. فرشتگان گفتند: آفرین به اول (از حیث خلقت) و آفرین به آخر (از جهت ظهور و بعثت) و آفرین به کسی که زمان امتش متصل به حشر است و آفرین به کسی که پیش از خلق خلائق آفریده شد و تمام حساب‌ها با او است، یعنی محمد خاتم النبیین و علی خیر الوصیین. رسول خدا (ص) فرمودند: به من سلام کردند و از برادرم علی پرسیدند. گفتیم: او در زمین خلیفه و جانشین من است، مگر او را می‌شناسید؟ گفتند: آری، چگونه او را نشناسیم و حال آن که در هر سال یک بار بیت المعمور را زیارت می‌کنیم و بر روی آن پارچه‌ی نازک سفیدی است که اسم محمد (ص) و علی و حسن و حسین و ائمه و شیعیان‌شان تا روز قیامت نوشته شده است و ما با دست‌هایمان بر سرهای ایشان کشیده، تبرک می‌جوییم. سپس پروردگارم چهل نوع از انواع نور که با هیچ یک از انوار اول شبیه نبود برایم افزود و حلقه‌ها و زنجیرها را نیز اضافه کرد. سپس مرا به آسمان چهارم عروج داد. در این آسمان فرشتگان هیچ نگفتند و صدایی شنیدم از ایشان که گویا در سینه‌ها حبس بود. آنها اجتماع کردند و درب‌های آسمان گشوده شد و به سرعت به طرف من شتافتند. جبرئیل گفت: حی علی الصلوة حی علی الصلوة حی علی الفلاح حی علی الفلاح. پس از او فرشتگان با دو آواز مقرون به هم گفتند: به محمد (ص) نماز قائم است و به علی (ع) رستگاری. جبرئیل فرمود: قد قامت الصلوة قد قامت الصلوة. فرشتگان گفتند: نماز تعلق دارد به شیعیان علی (ع) که تا روز قیامت آن را به پا می‌دارند. سپس فرشتگان اجتماع کرده، به نبی اکرم (ص) عرض کردند: برادرت را کجا گذاردی و چطور می‌باشد؟ حضرت به ایشان فرمود:

آیا او را می‌شناسید؟ عرضه داشتند: آری او و شیعیانش را می‌شناسیم، و او نوری است که...» [101].

أقول: وحتى هذه الكيانات القدسية (محمد وآل محمد) ليست كفوّاً له سبحانه وتعالى وإنما هي دونه بالكثير، فهي لا تقاربه فضلاً عن أن تكون مساوية له وإن كانت حاكية لجهات كماله سبحانه وتعالى، في الزيارة الجامعة: (... السلام على محال معرفة الله، ومساكن بركة الله، ومعادن حكمة الله وحفظة سر الله، وحملة كتاب الله، وأوصياء نبي الله، وذرية رسول الله ورحمة الله وبركاته، السلام على الدعوة إلى الله، والأدلاء على مرضاة الله، والمستقرين في أمر الله، والتامين في محبة الله، والمخلصين في توحيد الله، والمظهرين الأمر لله ...) ([102]).

می‌گویم: این موجودات قدسی (محمد و آل محمد(ع)) کفو و همانند خدای سبحان نیستند بلکه بسیار پایین‌تر از اویند و اصولاً اینها اگر چه حکایت‌کننده‌ی جهات کمال خداوند سبحان و متعال هستند، ولی با خداوند قیاس و تقریب نمی‌شوند، چه برسد به این که با او برابر باشند. در زیات جامعه آمده است: «... سلام بر جایگاه‌های معرفت خدا و مسکن‌های برکت خدا، و معادن حکمت و فرزندی خدا و نگهبانان راز خدا و حاملان کتاب خدا، و اوصیای پیامبر خدا، و فرزندان رسول خدا و رحمت خدا و برکات خدا، سلام بر دعوت‌کنندگان به سوی خدا و راهنمایان به سوی رضایت خدا و استقراریافتگان در فرمان خدا، و کاملان در دوستی و محبت خدا، و مخلصان در یگانه‌پرستی خدا، و آشکارکنندگان امر خدا...» [۱۰۳].

وفي دعاء أيام رجب المروي عن الإمام المهدي (ع): (...)
أسألك بما نطق فيهم من مشيئتك فجعلتهم معادن لكلماتك وأركاناً
لتوحيدك وآياتك ومقاماتك، التي لا تعطيل لها في كل مكان يعرفك
بها من عرفك، لا فرق بينك وبينها إلا أنهم عبادك وخلقك (...)
[104].

در دعای ایام رجب که از امام مهدی (ع) روایت شده نیز آمده است:
«... خداوندا! تو را می‌خوانم به تمام کمالاتی که به مشیئت، در آن بزرگواران قرار
دادی، و آنها را معدن‌های کمالات خود و ارکان توحیدت و آیات و مقامات خود
قرار دادی، که در هر مکان هیچ تعطیلی ندارد. هر که تو را شناسد به آن آیات
شناسد، و میان تو و آنها فرقی وجود ندارد جز این که آنان بنده و مخلوق
توانند...» [105].

ولكن أيضاً كماله وأوصافه سبحانه وتعالى لا يشبهها شيء (...)
یا. من. هو. أحد. بلا ضد. یا. من. هو. فرد بلا ند. یا. من. هو. صمد بلا
عیب ... یا من هو موصوف بلا شبیه) [106].

البته کمال و اوصاف خدای سبحان و تعالی شبیه هیچ چیز نیست: «... ای
کسی که یکتا هستی بدون هیچ ضدی، ای یگانه‌ای که هیچ همانندی نداری،
ای بی‌نیاز بدون هیچ عیبی... ای توصیف شده بدون هیچ تشبیهی» [107].

- [98] - بحار الانوار: ج 77 باب 4 - عصمت انبيا(ع): ص 72.
- [99] - تفسير العياشي : ص 353.
- [100] - علل الشرائع : ج 2 ص 313.
- [101] - علل الشرايع: ج 2 ص 313.
- [102] - مفاتيح الجنان : الزيارة الجامعة.
- [103] - كفاتيح الجنان: زيارت جامعه.
- [104] - مفاتيح الجنان : دعاء كل يوم من رجب.
- [105] - مفاتيح الجنان: دعای همه ی روزهای رجب.
- [106] - دعاء الجوشن الكبير.
- [107] - دعای جوشن كبير.